



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۶/۰۷

قمر یلدا کزری

نو جوانی: بیگانگی و مشکلات سازگاری

ریشه های بیگانگی:

بیگانگی به معنای رد و انکار ارزشهای اجتماعی و دوری و جدایی از دیگران است که از حد بد بینی های جوانان معمولی جوانان طبقه بی بضاعت، اقلیت های قومی که در معرض فقر و ناکامی اقتصادی و تبعیض قومی بوده اند به حق نسبت به جامعه احساس بیگانگی میکنند. با این حال نوع دیگری از بیگانگی در دهه پر آشوب ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به نحوی فزاینده ای پدیدار شد و آن احساس بیگانگی در میان جوانان مرفه طبقه متوسط و طبقه بالا بود اینگونه بیگانگی در میان جوانان با بضاعت و مرفه علل گوناگون داشت و به شیوه های گوناگون ابراز شد در مورد برخی جوانان احساس بیگانگی از انواع خاص تجربیات رشد مانند اختلال در روابط بین فرزند و کودک سر چشمه میگرفت که احتمالاً در بیشتر جوامع موجب بیگانگی میشود (کانجر، ۱۹۷۶ کنستون، ۱۹۶۸ سی من ۱۹۷۵). در موارد دیگر عوامل اجتماعی خاص نقش عمده داشت:

از آنجمله باید از ظلم و بیدادگری قومی، تبعیض اقتصادی، نقض آزادی های فردی، جنگ های منفر و خطرات جنگ هسته ای نام برد. در موارد دیگر احساس بیگانگی عمیق و گسترده بود و به نفی تمام جامعه می انجامید. درین موارد جوانان چنین جامعه ای را ضد ارزشهای درونی خود همچون احساس صمیمیت، فردیت، استقلال فردی و شرافت نفسانی تلقی می کردند.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ به این طرف احساس بیگانگی سیاسی و اجتماعی به میزان چشمگیری کاهش یافته است هر چند که اقلیت کوچک ولی قابل توجه ای از جوانان امروزی از نهاد های اجتماعی سر خورده اند. این گروه در مورد دولت، تجارت، وضعیت کار، اردو، دستگاه های پولیس دستگاه های قضایی نظر انتقادی دارند و احساس میکنند که این نهاد ها در جامعه نفوذ بسیاری دارند به نظر میرسد که نسل جدید نوجوانان و جوانان به نحو فزاینده ای به عمل گزایی رو آورده اند و علائق خصوصی را جانشین علائق عمومی کرده اند. این نسل گر چه مسحور وضع موجود جامعه و نهاد های آن نشده است، اما مسائل را یک بعدی نمی بیند، و چندان اعتقاد ندارد که میتوان جامعه را به سرعت دگرگون کرد. نسل حاضر در مورد توانایی فرد در تأثیر گذاشتن در جامعه و دگرگون کردن آن محتاط تر شده است.

نوع بیگانگی «تازه»؟

شکل تازه تری از احساس بیگانگی در میان گروهی از نو جوانان مشاهده شده است، هر چند که دقیقاً نمی توان تعریف روشنی از آن بدست داد. این شکل بیگانگی در مقایسه با نوع احساس بیگانگی و مخالفت در سالهای ۱۹۶۰ که اشکار چند جانبه و مشخص بود نا مشخص تر و خصوصی تر است. به نظر میرسد که خصوصیات این نوع تازه عبارت اند از: احساس عزلت و تنهایی، تمنای رابطه صمیمانه و نزدیک ولی دشواری دستیابی بدان، احساس پریشانی نقصان در احساس معنی دار بودن زندگی و احساس آشفتگی هویت (کانجر، ۱۹۸۱، زیر چاپ، لاش، ۱۹۷۹ یانگلوویچ، ۱۹۸۱). برطبق نظریه اریکسون (۱۹۶۸، ۱۹۸۳) دستیابی به توانایی ایجاد رابطه نزدیک و صمیمانه مرحله ای از رشد است که پس از نبل به احساس هویت پدید می آید. صمیمیت دیگری را در زندگی خود شریک کردن است و منضم اعتماد و وفاداری و همدلی است.

این حالت بخصوص در عشق پدید می آید، اما دوستی نیز خالی از آن نیست. عکس صمیمیت انزوا و تنهایی است. برطبق یک بر آورد تازه هفتاد در صد مردم امریکا «در یافته اند که گر چه آشنایان بسیاری دارند، لیکن چندان دوست نزدیکی ندارند آنها این وضعیت را خلائی جدی در زندگی خود میدانند».

تا همین اواخر بسیاری از بزرگسالان معتقد بودند که افزایش مواد مخدر پدیده ای صرفاً مربوط به نو جوانان و میراث فرهنگی جوانان دهه شصت است ولی چنین تصور دیگر درست نیست مصرف گسترده مواد مخدر نه تنها مشکلی عمده برای نو جوانان محسوب میشود بلکه مشکلی است که تمام جامعه را در بر میگیرد. گزارشهای مربوط

به مصرف گسترده مواد مخدر هشدار می‌دهد و والدین، سیاستمداران و عموم مردم، بخصوص مصرف کوکائین و نوع بیشتر کشنده آن کرک crack به باعث تباهی است پنجاه در صد مردم امریکاه علت افزایش مصرف مواد مخدر را «سست شدن پایه های اخلاقی جامعه می دانند و ۴۲در صدمعتقد اند که این مشکلی «جدی است ولی ربطی با از هم پاشیدگی اخلاقیات ندارد.»

واقعیت؟

مصرف گسترده مواد مخدر محدود به نو جوانان نیست و فرهنگ جوانان دهه شصت آغازگر آن نبوده است هر چند که بین نسلها از لحاظ نوع مصرف مواد مخدر تفاوت‌های مهمی وجود داشته و دارد. واقعیت این است که جامعه امریکا سالهاست که درگیر نوعی فرهنگ مخدر شده برای مثال ۱/۳-۱/۴، همه نسخه هائیکه در امریکا نوشته میشود تابلیت های رژیمی و محرک (امفتامین) یا آرامبخش ها و مسکن ها تجویز میشود مثل والیوم که (اکنون به نحو گسترده ای در امریکا تجویز میشود)، در ضمن مصرف مواد مخدر توسط بزرگسالان افزایش یافته زیرا نسل افزایش مولید و فرزندان آنان پا به سن گذاشته اند و جانشین بزرگسالان مسن تر شده اند که هر چند سیگار و مشروب زیاد مصرف میکردند ولی با ندرت با موادی مثل ماری جوانا، کوکائین و هم مواد نشئه سر و کار داشتند.

میزان شیوع مصرف مواد مخدر

باید توجه داشت که گرچه بسیاری از نو جوانان مواد مخدر مصرف میکنند ولی اکثریت چنین نمی کنند. علی الرغم پیشبینی های اواخر دهه شصت مبنی بر همه گیر شدن این معضل اجتماعی بسیاری نو جوانان از مصرف این مواد برحذر ماندند. هر چند که مصرف ماری جوانا، الکل و سگرت و سیگار در میان جوانان شیوع گسترده ای دارد و ۴/۱ آنان چند باری امفتامین (دوا های محرک) مصرف کرده اند ولی در امریکا از هر ۵ نفر بیش از یک نفر هرگز مواد دیگر را مصرف نکرده اند (این رقم در سایر کشور های غربی کمتر است) و بسیاری از افرادی که گاهیگاهی آنرا مصرف میکردند ترک کرده اند تمام مصرف مواد مخدر توسط نو جوانان در سال ۱۹۷۸ به اوج رسید ولی از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ کاهش یافت در همین زمان مخالفت همسالان با مصرف ماریجوانا، بخصوص مصرف مداوم آن به بالاترین حد خود رسید در ضمن مصرف دوا های آرامبخش بار بیوتوراتها و سگرت نیز کاهش یافت و به سطح مصرف الکل و سایر دوا ها رسید.

شاید مهمتر از همه آنها کاهش شدید کوکائین در سال ۱۹۸۷ برای اولین بار بعد از ۸ سال بود در عین حال (در صد مکتب که مصرف گاهیگاهی کوکائین را خطر عظیمی میدانستند به ۶۷٪ افزایش یافت (از ۵۴٪ در سال ۱۹۸۷) بدون شک مرگ تراژیدی دو ستاره ورزش لن بایس و دان راجرز در نتیجه مصرف کوکائین نو جوانان امریکایی را بیدار ساخت آنان فهمیدند که هیچکس آسیب ناپذیر نیست.

نظر به احصائیه و آمار جوانان بین ۴۰ تا ۵۰ درصد مصرف کنندگان مواد مخدر غیر از کوکائین را شاگردان صنوف نهم و پائین تر تشکیل میدهند تقریباً ۱۰ فیصد چهارده ساله ها محتاط به مشروبات الکلی اند.

از نظر غالب کسانی که با نو جوانان کار میکنند مهمترین خطر این نیست که نو جوانی گهگاه مقدار مشروب الکلی بنوشد و یا در مجلسی با دوستان برای تفریح حشیش بزند. از نظر آنان وضع موقع خطرناک میشود که نو جوان ب صورت مکرر و در عکس العمل به احساس نا امنی، فشار، آشفتگی روانی، احساس حقارت و طرد شدگی و بیگانگی، تعارض با والدین و با مشکلات زندگی روزمره به مواد مخدر روی آورد یکی از مشکلات مهم نو جوانان آموختن کنار آمدن با جنجالها و تنش های روانی، تضاد و احساس در ماندگی است؛ مشکلات مهم دیگر شامل رشد مهارت های شناختی، اجتماعی و کاری و ایجاد روابط بین فردی رضایتبخش است. نا توانی در بر آورده کردن این نیاز ها به دلیل پناه بردن به مواد مخدر سبب میشود که نو جوان نتواند از عهده مسؤلیت های بیشتر بزرگسالی بر آید.

نو جوانانیکه فکر میکنند برای تفریح مواد مخدر را امتحان میکنند یا میخواهند تجربه ای بدست آورند چیزی نمی گذرد که می فهمند به آن معتاد شده اند. علاوه بر این مواد شدیداً اعتیاد آوری مثل کرک سبب نشگی شدید و متعاقب آن خماری شدید میشود و در نتیجه حتی آنهایی که برای اولین بار آن را مصرف میکنند ممکن است به آن معتاد شوند.

اعتیاد به کوکائین در طی چندین سال ایجاد میشود ولی کسانی که کرک مصرف می کنند در عرض ۶ الی ۸ هفته به آن معتاد می شوند.

نوجوانان و کرک:

از زمانی که کرک برای اولین بار در سال ۱۹۸۳ وارد بازار مواد مخدر شد، این ماده نسبتاً ارزان و بسیار اعتیاد آور که یکی از انواع کوکائین است نفوذ گسترده ای در محله های فقیر نشین داشته و در محله های طبقه متوسط نیز سرایت کرده است.

غالباً خشونت و جنایات دسته های نو جوانان که اخیراً زیاد شده است با مصرف مواد مخدر به خصوص کرک ارتباط دارد.

چرا نو جوانان مواد مخدر مصرف میکنند؟

دلایل مصرف مواد مخدر در بین نوجوانان بسیار متنوع است. همچنین نوجوانان در مصرف این مواد بیک میزان جدی نیستند. یکی از دلایل روی آوردن نوجوانان به مواد مخدر صرفاً این است که مواد مخدر در دسترس است (جانستون ل و دیگران ۱۹۸۷). نوجوانان طبعاً نسبت به دنیای رو به گسترشی که در آن زندگی میکنند کنجکاو ترند و بیش از بزرگسالان احساس خطر میکنند. احتمالاً دلیل آنها برای انجام چنین کاری بعضاً آن است که شجاعت و حس ماجراجویی خود شانرا به اثبات برسانند (نشان دهند که بچه نیستند). تا اندازه ای هم دلیل تهور آنها این است که دست کم در آغاز کار اعتقاد ندارند که ممکن است ازین طریق به مصیبتی گرفتار آیند.

فشار دوستان و همسالان:

دوستان نیز نقش مهمی در گرایش نوجوانان به مصرف مواد مخدر ایفا می کنند در واقع می توان به یقین پیش بینی کرد که در صورتی که دوستان فرد نوجوانی و به خصوص نزدیکترین دوست آن فرد مواد مخدر مصرف کنند خود آن فرد نیز به مصرف چنین موادی روی خواهد آورد. در سالهای اخیر نوجوانان به خصوص محصلان مخالف مصرف مواد مخدر از جمله ماری جوانا شده اند در میان جوانانی که مکتب نمی روند و سطح زندگی پائین دارند قضیه طوری دیگری است. در همین نواحی است که مصرف کرک و سایر مواد خطرناک و به تبع آن خشونت و جنایت افزایش یافته است.

طغیان علیه والدین:

به نظر میرسد که مصرف مواد مخدر به صورت جدی در بین نوجوانان تا اندازه ای زیادی بستگی به روابط آنها با والدین شان دارد در مورد فرزندان والدینی که دارای روحیه دموکراتیک، احترام آمیز و پذیرا باشند (به خصوص آنهاییکه ارزش های سنتی را پاس میدارند) و امکان رشد تدریجی استقلال در فرزندان خود را فراهم می آورند خطر اعتیاد عموماً کم است. در مورد فرزندان والدینی که رابطه محبت آمیز نداشته اند و نسبت به فرزندان خود بی توجه بوده اند. در چنین مواردی جوان ممکن است با مصرف مواد مخدر بخود خشم خود را نشان دهد و یا صرفاً توجه آنان را بخود جلب کند.

گریز از نا ملایمات زندگی:

یکی دیگر از دلایلی که نو جوانان در مورد روی آوردن به مصرف مواد مخدر ذکر میکنند کوشش برای گریز از جنجالها و تنش ها و فشار های زندگی و از کسالت و بی حوصلگی است. اگر مصرف مواد مخدر برای گریز از وظایف و تعهدات دوران نو جوانی یعنی فرا گیری شیوه برخورد با فشار ها و کسب مهارت های ادراکی، اجتماعی و حرفه ای صورت بگیرد، همین نیز خود مانع پیدایش توانایی های لازم در نوجوانان معتاد برای مواجهه با مسایل بزرگسالی میشود

آشفته گی عاطفی:

در مورد نو جوانان دیگر به خصوص کسانی که انواع گوناگونی از مواد مخدر را مصرف میکنند، وابستگی به مواد مخدر احتمالاً مبین آشفته گی های عاطفی است. در چنین مواردی، برای یافتن علل مشکلات نوجوان معتاد باید با آشفته گی های موجود در روابط خانوادگی آن نو جوان در طی دوران رشد مراجعه کرد در مراکز درمانی و مراکز تربیتی مخصوص مصرف کنندگان الکل و مواد مخدر، هم کارمندان آن مراکز و هم خود معتادان در حال بهبود عوامل عمده در ایجاد گرایش به مواد مخدر را احساس نوجوانان معتاد نسبت به بی اعتنایی و بی توجهی والدین آنها، عدم پذیرش از جانب دوستان، انزوای عاطفی، احساس حقارت، و نیاز نوجوان برای استتار این احساس از طریق (خونسردی) ظاهری میدانند.

برخی از نو جوانان که از پیش از دوران بلوغ به مصرف مداوم الکل و مواد مخدر روی آوردند اظهار میدارند که برای مواجهه با احساس اضطراب، بی حوصلگی، افسردگی، ترس از شکست و بی هدف بودن در زندگی هیچ راه دیگری، جز مصرف مواد مخدر نمی شناسند و قابل توجه است که هدف عمده یکی از بر نامه های درمانی، گذشته از آموزش دادن به نو جوانان برای مواجهه با دشواری ها و ایجاد روابط صمیمانه با دوستان، این بود که به آنها بیاموزند چگونه میتوان بدون مصرف مواد مخدر شاد و خوشحال بود.

بیگانگی یا طرد شدگی:

در برخی موارد مصرف مواد مخدر بوسیله نو جوانان حاکی از احساس بیگانگی و در نتیجه گرایش درونی بدنای شخصی است که بواسطه ای مصرف مواد حاصل میشود گاهی جامعه بی اعتنا نو جوان را طرد میکند بسیاری از جوانان با نا امیدی به آینده مینگرند. اینگونه جوانان در عکس العمل به تبعیض اقتصادی، اجتماعی یا نژادی و شرایط دشوار زندگی و گاه در عکس العمل به بیماری های جسمانی و در هم ریختگی محیط اجتماعی و خانوادگی خود شان، هر گونه کوشش برای یافتن معنا و احساس هویت را بطور کلی کنار میگذارند و به دنیای فراموشی و بیخبری دنیای مواد مخدر و یا به گفته نو جوان معتاد به مرگ موقتی و زندگی بی درد پناه میبرند

فرار نو جوانان:

هر سال بیش از یک میلیون نو جوان از خانه فرار میکنند حدوداً نیمی ازین تعداد بعد از چند روز یا چند هفته به خانه باز میگردند بقیه این افراد بی خانمان میمانند. اینگونه نو جوانان بدلائل مختلف در معرض خطر قرار دارند این افراد غالباً خانواده نا بهنجاری دارند و غالباً قربانی سهل انگاری و استثمار دیگران می شوند و حتی ممکن است در روی جاده ها و خیابانها بمیرند.

مطالعات مربوط به خانواده های فراریان «جدی» حاکی از وجود تضاد های خانوادگی و نبودن ارتباط بین اعضای خانواده است. البته غالباً مشکلات این کودکان وخیم تر است. والدینشان معتاد به مشروبات الکلی اند و خشونت، آزار جسمی و جنسی (زنا با محارم)، سهل انگار و طرد نو جوان از جمله مسائلی است که درین خانواده ها رواج دارد. در بعضی از موارد فرار از خانه عکس عمل سالمی است به وضعیت غیر قابل تحمل. البته غالباً نو جوانی که از خانه فرار میکند دچار مسائل روانی ناشی از بد رفتاری باو است. از جمله عزت نفس پائین، بی اعتمادی، نداشتن توانایی اجتماعی، میل به خودکشی، احساس انزوای عاطفی ترس از دیوانه شدن، و مسائل روانی و جسمانی «نا توانیهای نوجوان در سازگاری شخصی، مسائل خانوادگی، و بد رفتاری والدین که سبب فرار نو جوان میشود و در عین حال او را در برابر خطرات متعاقب فرار آسیب پذیر میکند» نو جوان بی پول، بی غذا و بی سر پناه که آواره شهر های بزرگ میشود بهترین شکار برای افراد سو استفاده گر است بخصوص دختران جوان.

هزاران نوجوان فراری، دختر و پسر به روسپیگری کشانده شده اند و بعضیها همجنس باز میشوند و بعضی ها به مجله ها و فلم های پور نو کشانده میشود دخترانیکه که به روسپیگری کشانده میشوند چهارده سال دارند. بسیاری از فراریان مورد ضرب و ستم قرار میگیرند، تغذیه درستی ندارند و یا به مواد مخدر کشانده میشوند آنان شدیداً نیازمند خدمات صحتی و حمایت و مشاوره اند. هر ساله بیش از ۵۰۰۰ هزار جوان در قبرستان های عمومی دفن میشوند و هیچکس نه آنها را شناسایی میکند و نه مسؤلیت آنان را به عهده میگیرد (NBC مینوتور ۱۹۸۳).

اطفال مجرم:

جوانان در سن کمتر از ۱۸ سال به اعمال مجرمانه دست میزنند مانند دزدی، حمله شدید، تجاوز آدم کشی با استفاده از مواد مخدر در صورتیکه از سوی بزرگسالان صورت گیرد نیز جرم تلقی میشود سایر موارد خلافهای خاص نو جوانی محسوب میشود این اعمال شامل نقض مقررات رفت و آمد در اماکن یا اوقات خاص تکرار جرم، اصلاح ناپذیری، فرار و مصرف الکل پیش از سن قانونی میشود، علاوه بر این جرم کلمه ای است حقوقی و نه روانشناختی. متأسفانه میزان جرم میان جوانان ۱۴ تا ۱۷ افزایش یافته است.

تفاوت های جنسیتی:

از لحاظ میزان وقوع جرایم در بین دختران و پسران تفاوتهای آشکاری به چشم میخورد پسران نسبت به دختران بیشتر دستگیر میشوند بخصوص بخاطر جرایم شدید مثل دزدی تجاوز پر خاشگری و غیره.

تغییرات اجتماعی و فقر:

اوضاع اجتماعی و تجارب فردی هر دو از عوامل بروز جرایم نو جوانان است. این جرایم معمولاً وقتی رخ میدهد که کانون خانواده و پیوند های خانوادگی از هم پاشیده است. تحقیقات نشان داده که محرومیت مالی بیشتر به ارتکاب جرم می انجامد. خانواده های مهاجر و خانواده های که تازه به به شهر های پر جمعیت نقل مکان کرده اند ممکن است مهارت و دانش لازم برای کنار آمدن با مشکلات محیط را نداشته باشند و برای فرزندان خود سر مشق مناسبی نباشند در عین حال ممکن است آنقدر سر گرم مشکلات خود باشند که نتوانند به اندازه کافی به فرزندان خود توجه یا آنان را رهنمایی کنند.

جوانان طبقه پائین شهری بیش از جوانان طبقه متوسط شهری احتمال دارد به گروپ های جنایت کار بپیوندند. هر چند

بسیاری ازین گروها جنایت را تشویق میکنند، در گذشته دسته های سازمان یافته تری بودند که کمتر جنگ و پر خاشگری میکردند و نیاز های مشترک جوانان را بر طرف میکردند یعنی به آنان احساس محبت، زندگی پر معنای اجتماعی و پذیرفته شدن از سوی گروه همسالان را القا میکردند. متأسفانه، دسته های درون شهری از اواسط ۷۰ به نحوی فزاینده ای بی سامان و خشن شده اند. اعضای دسته ها در شهر های بزرگ، معلمان، افراد مسن و جوانانی را که جز گروپ نیستند زخمی کرده یا کشته اند.

خصوصیات شخصیتی:

نوجوانان جنایتکار در مقایسه با گروه غیر جنایتکار همتای خود از لحاظ اجتماعی پر جرأت تر و جسور ترند و نسبت به مراجع قدرت بی اعتنا تر، انگیزه پیشرفت در آنان کمتر است، خشمگین تر، بد گمان تر، مخرب تر و در ضمن تسلط کمتری بر خود دارند در ضمن همدلی ندارند، فاقد توانایی استدلال اجتماعی، اخلاقی و همکاری در روابط بین فردی اند.

روابط خانوادگی:

روابط خانوادگی در درون گروه‌های طبقات اجتماعی بهترین رهنمای رفتار و کردار است اطفالی که در آینده جنایتکار شده اند، سست، غیر معقول و یا بسیار سختگیرانه و معمولاً همراه با تنبیه بدنی بوده است و کمتر در مورد رفتار نا درست کودک با او گفتگوی شده است تحقیقات نشان داده که عدم نظارت والدین است که از نوجوان نپرسد که به کجا می‌رود و چه موقع به خانه باز می‌گردد و ندانند نو جوان غالب اوقاتش را در کجا و با کی می‌گذرانند نمی دانند چه راه‌های مؤثری برای کنار آمدن با تضاد های خانوادگی وجود دارد. سر انجام اینکه، از هم پاشیدگی خانواده ها، خصومت بی اعتنایی و بی احساسی و عدم محبت و همکاری سبب بروز هزاران مصیبت میشود.

جلوگیری از جنایت و درمان آن:

با آنکه روش‌های مختلفی برای جلوگیری از جنایت و درمان آن بکار رفته است ولی غالباً نتایج چندان مؤفقت آمیز نبوده است. روان درمانی، تحلیل متقابل، «انجمن ها و کلینک های درمانی» برنامه های تفریحی، آموزشی کاری و غیره فعالیت کردند اما با آنها به حال جوانها و بهبود آنها نا چیز بوده و کافی نیست.

زندانی شدن جوانان مجرم معمولاً وضع را بد تر میکند ولو در بخش های تربیتی زیر تربیت گرفته شوند اینگونه جوانان دچار مشکلات روانی میشود و با تجارب تلخی مواجهه می‌گردند، تجاربی که غالباً شامل سوی استفاده جنسی و بدنی از سوی سائر همسالان و بزرگسالان است، اینگونه مؤسسات هیچگون کمک روانی، تربیتی یا شغلی فراهم نمیکنند و اگر هم بکنند بسیار کم است. اینگونه مؤسسات بیشتر نوجوانان را آماده میکنند تا در آینده جنایتکار شوند.

اختلالات روان و جسمانی:

مردم غالباً در دورانه‌های تغییرات اجتماعی، شناختی، و جسمانی دچار اختلالات روانی و جسمانی میشوند که مؤقتاً تعادل آنان را برهم می‌زند، دوران اولیه جوانی زمانی تغییر سریع، و نیز اختلالات روانی و جسمی است که این تغییرات و اختلالات در تعداد از جوانان بدرجات مختلف بروز میکند. این اختلالات ممکن است برای گروه از نوجوانان نسبتاً کم یا گذری باشد، در موربعضی دیگر ممکن است شدید و درمان آن مشکل باشد .

عکس العمل‌های اضطراب:

نو جوانی که دچار اضطراب حاد است احساس ترس ناگهانی بر، او چیره میشود گویی قرار است برایش حادثه بدی رخ دهد ممکن است بیقرار و نا آرام شود، به سادگی از جا بپرد و علایم جسمانی مثل تهوع، سر درد سر گیجه و استفراغ در او ظاهر میشود و حواسش مختل میشود اختلال در خواب معمول است، ممکن است نتواند به راحتی به خواب برود، در خواب هم بیقرار است و بطور کلی دچار کمخوابی است و زیاد می تپد و گاهی خواب ناراحت می بیند و یا در خواب راه می‌رود.

تداوی و معالجه باید خیلی زود یعنی آنزمان که ارتباط این عوامل هنوز آشکار است باید شروع شود. سپس میتوان پیش از آنکه اضطراب به مرحله حادی برسد و پیش از آنکه عکس العمل نوجوان به این اضطراب دائمی شود در باره آن فکرشود و عکس العمل های اضطراب نو جوان ازین قرار است، انزوای عاطفی، ناتوانی در آموختن درس، علایم دائمی جسمانی مانند درد های مختلف، اسهال، نفس تنگی و خستگی مفرط.

افسردگی نو جوانان:

اختلالات افسردگی طیف گسترده ای دارد که دامنه آن از حالات غم زود گذر که غالباً عکس العملی به واقعه خاصی در زندگی است تا اختلالات عاطفی و شناختی شدید نوسان دارد. تا همین اواخر تصور بر این بود که کودکان و نو جوانان به ندرت دچار افسردگی میشوند البته مطالعات بالینی و تحقیقات اخیر نشان داده است که چنین نیست. هم شکل شدید و هم شکل خفیف افسردگی در دوران کودکی بلوغ و نو جوانی دیده شده است

در اوایل دوران نوجوانی جوانان احساسات شانرا راحت بیان نمی کنند و معمولاً منکر نگرش های منفی نسبت به خود میشوند. معمولاً مثل بزرگسالان افسردگی خورا به صورت احساس ملال و بی قراری خود را بیمار پنداشتن یا رفتار های مثل پرخاشگری و خشونت و رفتار مجرمانه بروز میدهند. تا چهل در صد نو جوانان گزارش داده اند که بعد از بلوغ دچار احساس غمگینی، بی ارزشی، بد بینی نسبت به آینده شده اند و میل به خود کشی داشته اند.

خود کشی:

کودکان و نو جوانان به ندرت دست به خود کشی می‌زنند ولی از ۵ سالگی میزان خود کشی افزایش میابد. زنان برای خود کشی معمولاً روش‌های ملایمتری بکار می‌برند، مانند خوردن سم یا تزریق دارو و کمتر با روش‌های خشم تر مثل حلق آویز کردن یا شلیک گلوله خود کشی میکنند خودکشی کامل معمولاً با اسلحه گرم یا مواد محترقه صورت میگیرد

خود کشی کامل در میان پسران نوجوان رایجتر از دختران نو جوان است ولی دختران بیش از پسر ها اقدام به خود کشی میکنند.

دلایل اقدام نو جوان به خود کشتی:

هنگام بر رسی اقدام نو جوانان به خود کشتی لازم است عوامل مشخص را که دلیل خود کشتی جوانان میشود یافت. شاید شامل این موارد باشد: قطع رابطه با شخص مورد علاقه نو جوان، شکست در تحصیل، اختلاف با والدین، طرد شدن از سوی دوست دستگیر شدن در یک عمل جنایتکارانه و ممنوع ، و یا ترس از بیماری شدید و وضعیت روانی بسیار بد. اگر دقیقتر به مسأله نگاه کنیم روشن میشود که عکس العمل نو جوان به چنین حوادثی بطور کلی نتیجه به اوج رسیدن انبوه مشکلات است. نا امیدی مهمترین عامل اقدام به خودکشتی است و نه افسردگی ناشی از یک وضعیت مؤقتی در زندگی،

پیش بینی احتمال خود کشتی:

اغلب مردم عادی و حتی بعضی از متخصصان گمان می کنند کسیکه حرف خود کشتی را میزند دست به این کار نمیزند و البته این گمانی باطل و خطرناک است. حقیقت غم انگیز این است که بسیاری از نو جوانانی (یا بزرگسالان) که تهدید به خود کشتی میکنند و با بی اعتنائی روبرو میشوند یا صرفاً به عنوان افرادی که با آنان بر خورد میشود که به دنبال جلب توجه اند بالاخره اقدام به این کار میکنند. علاوه بر این وقتی که نو جوانان تهدید به خود کشتی میکنند میخواهند این پیام را منتقل کنند که مشکلی وجود دارد و نیاز به کمک دارند. وقتیکه نو جوان از خودکشتی حرف میزند باید حرف اش را جدی تلقی کنیم. پیش بینی احتمال خودکشتی کار آسانی نیست ولی تعدادی از علائم هشدار دهنده وجود دارد که میتواند به مشاهده گر محتاط درین زمینه یاری دهد.

۱- خلق و خوی افسرده یا حاکی از نا امیدی که تداوم داشته باشد (متناوباً فعالیت شدید و به دنبال آن بی حوصلگی و ملال).

۲- اختلالاتی در خواب و خوراک

۳- کاهش فعالیت در مکتب

۴- انزوای اجتماعی تدریجی و افزایش کناره جویی از دیگران.

۵- تضییع ارتباط نو جوان با والدین یا سائر افرادی که در زندگی نو جوان نقش مهمی دارند.

۶- تاریخچه ای مبنی بر اقدام به خود کشتی در گذشته یا درگیری در حوادث.

۷- حالاتی حاکی از بی پروایی، آسیب رساندن به خود، مصرف الکل یا مواد مخدر و رانندگی بی پروا، رفتار



د پانو شمیره: له ۶ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

مأخذ:

رشد و شخصیت کودک
پاول هنری ماسن (یونورستی کالیفرنیا، برکلی)
جروم کیگان (یونورستی هارورد)
النا کارول هوستون (یونورستی کانزاس)
جان جین وی کانجر (یونورستی کولورادو، فاکولته طب)
ترجمه ای مهشید یاسایی